

تحلیل اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی در قرآن با تأکید بر «تفسیر تسنیم»

حمید احمدی^{۱*}، سید حمید حسینی^۲

چکیده

هدف: با نزول قرآن کریم به‌عنوان معجزه‌ای ماندگار، همواره گروه‌هایی در برابر پذیرش آن مقاومت کرده‌اند. این پژوهش با هدف تحلیل ریشه‌های درونی این واکنش‌ها، به‌ویژه از منظر اختلالات شناختی و قلبی منکران وحی، با تأکید بر تفسیر تسنیم اثر آیت‌الله جوادی آملی انجام شده است.

مواد و روش‌ها: مطالعه حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کیفی انجام شده و از روش تحلیل مضمون بهره گرفته است. در واقع این تحقیق از نظر نحوه اجرا جزء تحقیقات کیفی و از نوع تحلیل مضمون محسوب می‌شود. داده‌ها با استفاده از منابع تفسیری و مفاهیم مرتبط با علوم شناختی و روان‌شناسی تحلیل گردیده‌اند.

یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهد که انکار وحی در قرآن، صرفاً مسئله‌ای فکری تلقی نمی‌شود، بلکه ناشی از اختلالاتی در نظام ادراکی و قلبی انسان است. این اختلالات در قالب ویژگی‌هایی مانند استکبار، غفلت، حب دنیا، تقلید کورکورانه و خودبزرگ‌بینی تجلی می‌یابند.

نتیجه‌گیری: تحلیل مفاهیم قرآنی مرتبط با انکار وحی در پرتو مبانی روان‌شناسی و علوم شناختی می‌تواند افق‌های نوینی در فهم اختلالات روانی-معنوی و تأثیر آن‌ها بر سلامت روان و سبک زندگی ایمانی ارائه دهد. این مطالعه گامی در جهت تعامل مؤثر میان آموزه‌های قرآنی و رویکردهای سلامت‌محور به شمار می‌رود.

کلمات کلیدی: اختلال، تفسیر تسنیم، منکران، وحی.

۱. نویسنده مسئول گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. hamid.ahmadi5651@iau.ac.ir

۲. گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. hamidahmadi557799@gmail.com

مقدمه

روش نمونه‌گیری هدفمند، اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی از منظر قرآن بررسی و تبیین شده و تا رسیدن به کفایت نظری در اسناد تعمق گردید. در این مسیر، ابتدا آیات مرتبط شناسایی و دسته‌بندی شده، سپس بر پایه تحلیل محتوای تفسیری، ویژگی‌ها و علائم این اختلالات استخراج و تبیین شده‌اند.

یافته‌های پژوهشی

در این پژوهش ابتدا مضمون فراگیر در جایگاه خود در جدول مضامین قرار گرفته و جدول مضامین شامل آیات مرتبط با موضوع «اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی»، مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر است و در ادامه شبکه مضامین به گونه‌ای که چگونگی استخراج مضامین فراگیر تبیین گردیده، تحلیل خواهد شد.

در این بخش جایگاه مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر در شبکه مضامین (اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی با محوریت تفسیر «تسنیم») مشخص و استخراج شده است.

قرآن کریم به‌عنوان معجزه‌ای الهی، مسیر هدایت انسان‌ها را در ابعادی گسترده رقم‌زده است؛ اما پذیرش این وحی الهی همواره با مقاومت‌هایی همراه بوده است. انکار وحی، نه صرفاً یک مخالفت عقلانی بلکه ناشی از اختلالاتی در درون انسان است که در نظام ادراکی و قلبی شکل می‌گیرد. این اختلالات در قالب ویژگی‌هایی مانند استکبار، غفلت، حب دنیا، تقلید کورکورانه، خودبزرگ‌بینی و... نمایان می‌شوند. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم با تحلیل دقیق آیات مرتبط، بستر مناسبی برای شناسایی و فهم این اختلالات فراهم می‌کند. این مطالعه با روش توصیفی - تحلیلی، به کاوش و تحلیل این عوامل می‌پردازد تا نقش آن‌ها را در ایجاد موانع پذیرش وحی تبیین کند. هدف اصلی پژوهش، بازشناسی این اختلالات در ساحت درونی منکران وحی است تا ضمن تعمیق فهم علمی، بتوان ارتباط آن با سلامت و سبک زندگی اسلامی را بهتر درک کرد. این رویکرد می‌تواند زمینه‌ای برای پژوهش‌های بیشتر در پیوند میان آموزه‌های قرآنی و مسائل سلامت‌محور سبک زندگی فراهم آورد.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد کیفی - تفسیری انجام شده است. داده‌های تحقیق از آیات قرآن کریم مرتبط با انکار وحی استخراج شده و با تمرکز بر دیدگاه‌های تفسیری آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. روش این تحقیق از نظر نحوه اجرا جزء تحقیقات کیفی و از نوع تحلیل مضمون محسوب می‌شود. ابزار گردآوری اطلاعات در این نوشتار تحلیل مضمون متنی است که با استفاده از آیات قرآن کریم و با محوریت «تفسیر تسنیم»، با

جدول مضامین با محوریت تفسیر «تسنیم»

مضامین مضامین سازمان دهنده	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه	آیات قرآن کریم
۱- ریشه های اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی	۱- خوی استکباری	از روی نخوت و تکبر می گفتند که چرا فرشتگان بر آن‌ها فرود نمی‌آیند یا خدا را نمی‌بینند. آنان در برابر وحی الهی استکبار ورزیده از روی علم و عمد منکر وحی می‌شوند. مستکبر حق را می‌فهمد؛ ولی آن را باور نمی‌کند. منکران بر اثر خوی استکباری خود حق را نمی‌پذیرند؛ همانا خدا مستکبران را دوست ندارد.	«و قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا» (فرقان/ ۲۱) «... فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (نحل/ ۲۲) « وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ...» (نمل/ ۱۴) «... لَا يَجِبُ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (نحل/ ۲۳)
۲- جهل و غفلت		برهان عقلی و علم قطعی دلیل حقانیت وحی و علم برهانی موجب پذیرش وحی است. جهل منکران است که ملاک ارزش‌ها را نادیده می‌گیرد و آن را بر محور پندار پوچ و وهم کاذب توجیه می‌کند دانشی که به معارف الهی نیندیشد و به نظام ارزشی واقعی پی نبرد، علمی است ضعیف و غیر قابل اعتماد؛ چنان که قرآن اندازه او را کم می‌شمارد. در جهان بینی این گروه، همه معارف در پدیده‌های طبیعی و مادی خلاصه می‌شود و آنان از جهان آخرت به شکل کلی غافلند.	« وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَانِهِمْ لِيَجَادُلُوكُمْ ...» (انعام/ ۱۲۱) « فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَالِئْتِ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ إِنَّهُ لَدَوْحَطٌ عَظِيمٌ» (قصص/ ۷۹) « يَغْلِبُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم/ ۷) « يَغْلِبُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم/ ۷) «... فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ...» (أحقاف/ ۲۶)
۳- تحجر و تعصب		درون جانیشان دشمنی مسلح به نام تعصب و خودخواهی سنگر گرفته است. منکران بی‌سرمایه علمی و بدون آگاهی کافی از روی تحجر و تعصب به جدال می‌ایستند. منکران با وجود آشکار شدن حقیقت، به علت تعصب و تحجر جاهلانه دست از کج‌اندیشی و کژنگری در برابر روشن‌گری‌های وحیانی برنمی‌دارند. اهل کتاب در شناخت وحی آگاه‌تر از دیگران اند و به علت تعصب منکر وحی می‌شوند.	«... وَأَحْضَرْتَ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ...» (نسا/ ۱۲۸) « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» (لقمان/ ۲۰) « وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» (شوری/ ۱۶) « أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء/ ۱۹۷)
۴- خود بزرگ بینی و پست بینی دیگران		آیات وحی را می‌شوند ولی به علت تکبر آن را انکار می‌کنند. منکران وحی، خود را بزرگ می‌دیدند و دیگران را پست و زبون می‌شمردند خودپسندی و برتری جویی و استکبار باعث انکار وحی توسط فرعونیان است.	«يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُكَلِّمُ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَانُ لَمْ يَسْمَعُهَا...» (جاثیه/ ۸) « فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا ...» (هود/ ۲۶) «... فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات/ ۲۳-۲۴) «- وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي...» (قصص/ ۳۸)

		«أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ». (زخرف/ ۵۲)
۵- ثروت اندوزی و حب دنیا	منکران وحی محدوده فکرشان دنیا بوده و ملاک‌های آنان تنها ثروت، قدرت و فرزند بودند. منکران بر اساس معیارهای مادی خود می‌گفتند که چرا قرآن بر فلان سرمایه‌دار مکه یا طائف نازل نشد.	«وَلَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا * ذَٰلِكَ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (نجم/ ۲۹-۳۰) «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» (زخرف/ ۳۱)
	ثروت زدگی منکران وحی دلیل انکار وحی توسط آنان است.	«وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا...» (کهف/ ۳۴-۳۵) «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه/ ۳)
۶- حس گرائی	همسان دانستن هستی و عالم غیب و وحی با ماده و اینکه هر چیزی قابل حس نباشد شناخت پذیر نبوده از ریشه‌های انکار وحی است. آنها بر اساس اصالت ماده و حس هر گونه معیار و ارزشی را با ماده هماهنگ می‌کردند. منکران وحی در اثر حصر موجود در ماده و نفی موجود مجرد، مبتلابه انکار مبدأ غیبی شده و وحی را انکار می‌نمایند.	«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم/ ۷) «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» (زخرف/ ۳۱) «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَنزِيَ اللَّهُ جَهَنَّمَ» (بقره/ ۵۵) «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَنزَىٰ رَبَّنَا...» (فرقان/ ۲۱) «... قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» (اعراف/ ۱۳۸)
۷- اطمینان به دانش خود	اطمینان به دانش‌های مادی نشانه احساس بی‌نیازی منکران از وحی است که سبب شقاوت آنان شده. منکران وحی گرفتار خبط الحادند و به همان مقدار اندک از دانش مادی بسنده می‌کنند.	«فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (غافر/ ۸۳) «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم/ ۷)
۸- کوردلی	ریشه انکار آنان اصرار بر جهل و عناد و نادیده گرفتن جلوه‌های وحی است که موجب شده قلب‌های آنان در پرده مستور و گوش‌های آن‌ها از شنیدن محروم شود. درباره اصول دین شک دارند نه برای آن است که آن حقایق قابل ریب است، بلکه بر اثر کوری منکران است.	«وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» (أنعام/ ۲۵) «بَلِ إِذَا رَأَىٰ عِلْمَهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلَّ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلَّ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ» (نمل/ ۶۶)
	کسی که قدرت تعقل را از دست داده باشد کور است.	«فَإِنِّي لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج/ ۴۶).

منکران وحی چون بصیر نیستند از دیدن علمی نور وحی محبوب و از ادراک ضیاء الهام الهی محروم اند.	- «فَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه/ ۸۷) - «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف/ ۱۷۹)
کوری منکران وحی که نابینایان اعتقادی هستند در قیامت ظهور می کند.	«فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْاَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ» (قصص/ ۶۶)
آنان توده مردمی هستند که بر اساس عادات و رسوم سنتی و تقلید از نیاکان خود، غیب را انکار می کنند.	«إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ» (زخرف/ ۲۳)
تقلید باطل توسط منکران وحی مذمت شده است.	«وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...» (بقره/ ۱۷۰)
منکران بار دو گناه را به دوش می کشند: بار ضلالت خود را کامل و بار اضلال دیگران را که کورکورانه از آن ها تقلید کرده اند.	«وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانِ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (لقمان/ ۲۱)
یهود و نصاری به علت «فسق»، با نزول وحی و آنچه خداوند تحت عنوان قرآن کریم نازل نموده مخالفت نمودند.	«وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْاِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده/ ۴۷)
«فسق» به معنای رها کردن فرمان خدا عامل انکار وحی است.	«وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُواهُمْ أَولِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» (مائده/ ۸۱)
انکار وحی ناشی از «ساده لوحی»، «سطحی نگری»، «زودباوری» و خلاصه، «شبهه علمی» است؛ و یا به تصریح قرآن کریم، ناشی از «شهوة عملی» و «هواي نفس» است.	«إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» (نجم/ ۲۳)
«شبهه علمی» سبب شده منکران وحی با علم به دروغ بودن خبر، بر سخن خود پافشاری کنند.	«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل/ ۱۴)
منکران بعضاً شبهه علمی نداشته، بلکه شهوت عملی دارند و می خواهند میدان عمل برایشان باز باشد و چیزی جلوی آن ها را نگیرد.	«بَلْ يُرِيدُ الْاِنْسَانُ لِيَفْجُرَ اَمَامَهُ» (قیامت/ ۵)
برخی آیات با بیان اینکه منکران از نظر مسائل علمی، «جاهل» و از نظر مسائل عملی «هوسران» هستند، بین شبهه علمی و شهوت عملی جمع کرده.	«... إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ» (نجم/ ۲۳)



تحلیل شبکه مضامین

در جدول شبکه مضامین ۳۹ مضمون پایه، ۱۱ مضمون سازمان دهنده و ۱ مضمون فراگیر استخراج شده است. از آنجائی که مضامین پایه از ترجمه ظاهری و همچنین تفسیر «تسنیم» احصاء شده و متن آیات در جدول بالا وجود دارد، بنابراین تحلیل چگونگی استخراج این مضامین نیاز نیست.

همچنین با تأمل در جدول شبکه مضامین و با توجه به محدودیت مقاله، مجالی برای توضیح چرائی تبدیل مضامین پایه به مضامین سازمان دهنده وجود ندارد.

به همین سبب آن چیزی که دارای اهمیت است در تحلیل شبکه مضامین و یافته اصلی مقاله محسوب می شود، پاسخ به چرائی تبدیل مضامین سازمان دهنده به مضامین فراگیر است.

در ادامه با محوریت مضمون فراگیر (ریشه‌های اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی) به تجزیه و تحلیل آن و کشف انسجام ارتباطی بین شبکه مضامین پرداخته شده است.

پرسشی که مطرح است این است که چرا «ریشه‌های اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی» به عنوان یک مضمون فراگیر انتخاب شده است که پاسخ به آن همان تحلیل مضمون فراگیر محسوب می شود.

در پاسخ باید گفت: ۱۱ مضمون سازمان دهنده ما را به شناخت (ریشه‌های اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی) رهنمود کرده است که عبارت‌اند از:

۱- خوی استکباری

از منظر روان‌شناختی، خوی استکباری را می توان نوعی اختلال در ادراک واقعیت و تعاملات اجتماعی دانست که با نشانه‌هایی چون خودبزرگ‌بینی، انکار حقیقت و مقاومت در برابر پذیرش خطا همراه است. این ویژگی‌ها با الگوهای رفتاری

اختلالات شخصیت همچون اختلال شخصیت خودشیفته مطابقت دارند و قرآن کریم استکبار ورزی منکران وحی و مهم‌ترین اثر بد خوی استکباری آنان یعنی انکار وحی را بیان می کند.

استکبار به معنای بزرگی نمودن از خود و گردنکشی کردن و بزرگ‌منشی نمودن آمده. (نفیسی، ۱۳۵۵: ۱/۲۷۷) گفتنی است که واژه «استکبار» به معنای طلب بزرگی نیست، بلکه به معنای ادعای بزرگی کردن است، حال آنکه نشانی از بزرگی در آن‌ها نیست. اظهار و ادعای کبریایی و بزرگی در برابر خدا از نظر اخلاقی بسیار بد و مذموم است. (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۴۵/۵۹۹)

قرآن کریم در سوره نحل برای اینکه بیان کند منکران در برابر وحی الهی استکبار ورزیده و از روی علم و عمد منکر وحی می شوند می فرماید: «... إِلَهِيكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ». (نحل/۲۲)

در «تسنیم» بر اساس این آیه و آیه ۲۱ این سوره آمده: مشکل علمی کافران، انکار وحی و معاد است و عیب عملی شان استکبار؛ یعنی یا نمی فهمند یا اگر فهمیدند، در برابر آن استکبار می ورزند، چون مستکبر حق را می فهمد؛ ولی آن را باور نمی کند: «و جحدوا بها و استيقنيتها انفسهم ظلما و علوا» (نمل/۱۴)؛ این‌ها میان انکار و استکبار زمین گیرند. (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۴۵/۳۵۵)

با بهره‌گیری از «تسنیم» می توان دریافت سرچشمه انکار وحی توسط منکران، صفت گردن کشی و استکبار است که آنان را به این روز انداخته است و آنان غافل‌اند که خدا به اعمالشان آگاه است. مستکبران به خاطر آثار زشت خوی استکباری و انکار وحی مورد خشم الهی هستند و خداوند هرگز آنان را دوست نمی دارد. جمله «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (نحل/۲۳) نفی محبت به مشرکان مستکبر است که خوی استکباری

آری، بهره‌برداری‌های غلط از قوای بدنی و امکانات مالی، موجب می‌شود که هیچ‌یک از وسایل شناخت (چشم و گوش و دل) سود نبخشند و همه از کار بیفتند و از این غمبارتر آن که برخی با این وسایل، آیات خدا و ارزش‌های والا را به ریشخند بگیرند و نتیجه مرگبار آن را در آخرت ببینند.

۳- تحجر و تعصب

تحجر و تعصب ریشه در اختلالی رفتاری-شناختی دارد که با گیر افتادن در الگوهای فکری ثابت، ناتوانی در بازنگری باورها و واکنش دفاعی در برابر واقعیت‌های ناسازگار با ذهنیات فرد همراه است. این اختلال با کاهش انعطاف روانی و مقاومت در برابر شواهد روشن، سلامت شناختی و تصمیم‌گیری منطقی را به‌طور جدی تضعیف می‌کند.

انسان ذاتاً حبّ نفس دارد و شدیداً به خود و منافع خویش علاقه‌منداست و به سلاقی و اعتقادات خود تعصب می‌ورزد. این حالت را «شخّ» می‌نامند که از آثار آن، بخل و گرفتگی همراه حرص و آزمندی و به‌صورت عادت است که به معنای جامع آن شامل اموال، حقوق و مناصب می‌شود و از دشوارترین بیماری‌هاست و سبب آسیب دیدن همه رفتار، کردار، گفتار و نوشتار روح مبتلا به این بیماری است. (همان منبع، ۱۳۸۹: ۲۱: ۵۱) البته انسان به سپر تقوا می‌تواند در مقابل تعصب ایستادگی کند. «إِنْ تَحْسِنُوا وَتَتَّقُوا» در این آیه به قرینه «وَاحْضَرْتِ الْأَنْفُسَ الشَّخَّ»، به‌نوعی ویژه نظر دارد؛ یعنی درون جانتان دشمنی مسلح به نام تعصب و خودخواهی سنگر گرفته است، پس با سلاح تقوا به نبرد او بروید و با صیانت نفس و رهیدن از خطر این دشمن، به فلاح و کامیابی برسید. (نساء/۱۲۸) (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳/۱۴۰)

انکار وحی با معرفت به آن، همانند بیماری که دارای اسباب گونه‌گون است، گاهی بر اثر تعصب و زمانی جهالت عملی، نظیر بغی و حسد و مانند آن است و حبّ دنیا که رأس هر خطیئه

دارند و شروع گفتاری است که به‌تدریج درآیات آینده به بیان غضب الهی و تهدید به عذاب بدل می‌شود: «فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ». (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۴۵/۵۹۸)

۲- جهل و غفلت

در تحلیل روان‌شناختی، غفلت مداوم و جهل ریشه‌دار را می‌توان نوعی آشفتگی در نظام خودآگاهی و دریافت حقیقت تلقی کرد. این حالت با کاهش حساسیت نسبت به واقعیت‌های معنوی، ناتوانی در اولویت‌بندی اهداف بلندمدت و اختلال در دریافت پیامدهای رفتار، شباهت‌هایی با نوعی نارسایی در کارکرد شناختی دارد که سلامت روان فرد را به مخاطره می‌اندازد.

مفسر «تسنیم» جهل و غفلت و خود فراموشی را موجب انکار وحی دانسته است. کسی که خود را فراموش می‌کند، چگونه می‌تواند یادآور خدا باشد و آنان که خدا را فراموش می‌کنند، خداوند هم آنان را از یاد خودشان می‌برد: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر/۱۹) اگر کسی خدا را که نور آسمان‌ها و زمین است، مشاهده نکرد: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (نور/۳۵) سراسر جهان برای او تاریک است. از این رو، جز خدا را مستقل می‌شمرد و فقیران را غنی قلم داد می‌کند و خودبین می‌شود و سرگرم شهوات نفسانی و حیوانی خویشتن خواهد شد: «... قَدْ أَهْمَتْهُمْ أُنْفُسُهُمْ...» (آل عمران/۱۵۴) در جهان بینی این گروه، همه هستی و حقایق و معارف و ارزش‌های والا، در پدیده‌های طبیعی و مادی خلاصه می‌شود و آنان از جهان آخرت به شکل کلی غافل‌اند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم/۷) اینان چون نور هستی را ندیدند، جهان طبیعت را جاوید پنداشتند و به کثرت‌گرایی و مال‌اندوزی پرداخته و به اولاد و قبیله و فامیل و جاه و مقام بالیدند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳/۱۳۸-۱۳۹)



تحلیل اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی در قرآن...

است جامع انتزاعی علل یادشده است؛ ولی در هر موردی یکی از مصادیق آن جلوی پذیرش حق معلوم را می‌گیرد. (همان منبع، ۱۳۸۸: ۴۳۶/۷)

به بیانی دیگر گاهی حق و حقیقت، برای آنان روشن و آشکار می‌شود، ولی دست از کج‌اندیشی و کژنگری و کج‌بختی برنمی‌دارند: « وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ... » (شوری/۱۶) و در برابر روشنگری‌های وحیانی، موضع می‌گیرند و دست از تعصب و تحجر جاهلانه برنمی‌دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۴۰/۳)

در آیات مختلف قرآن اقوام و گروه‌های مختلفی را مبینیم که به خاطر تعصب وحی را انکار کرده‌اند؛ مانند بسیاری از اهل کتاب و قوم هود و اقوام دیگر. تا جایی که تعصب قوم هود بر بت‌پرستی سبب شد وقتی حضرت هود (علیه‌السلام) دعوت و دعوای خود را به قومش ارائه کرد و توحید عبادی را حق خواند، چنان‌که وحی و نبوت را؛ ولی قوم عاد در پاسخ گفتند شما دلیلی اقامه نکردید و ما از الهه‌مان دست برنمی‌داریم: «و ما نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا». (همان منبع، ۱۳۹۵: ۵۵۶/۳۸)

۴- خودبزرگ‌بینی و پست‌بینی دیگران

خودبزرگ‌بینی مزن همراه با تحقیر دیگران، نشانگر نوعی اختلال در نظام ادراک اجتماعی و هیجانی است که با ناتوانی در همدلی، فقدان بینش واقع‌بینانه نسبت به خود و انکار جایگاه واقعی دیگران بروز می‌یابد. این اختلال، مانع جدی در پذیرش حقیقت و اصلاح درونی است و واکنشی دفاعی در برابر احساس تهدید به جایگاه خیالی فرد محسوب می‌شود.

خودپسندی، حالت انفعالی پیچیده‌ای است که در بعضی از مردم مشاهده می‌شود، این حالت همان خودخواهی و غرور و خودبزرگ‌بینی و تکبر است. گاهی خودپسندی در برخی از مردم به نوعی نشانه رفتاری مبدل می‌گردد که شخصیتشان با

آن مشخص می‌شود. (نجاتی، ۱۳۸۱: ۱۵۰)

منکران وحی، خود را بزرگ می‌دیدند و دیگران را پست و زبون می‌شمردند، به‌ویژه که پیروان پیامبران را نوعاً تهی‌دستان تشکیل می‌دادند؛ تهی‌دستانی که از دیرباز، ادیان الهی را یار و یاور بوده‌اند. منکران می‌گفتند: « قَالُوا أَنْوْمُنْ لِكَ وَاتَّبِعِكَ الْإِذْلُونَ » (شعراء/۱۱۱) آیا ما به تو ایمان آوریم، درحالی‌که گروهی فرومایه از تو پیروی می‌کنند؟ و در آیه دیگر آمده: « فِقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا زَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا زَاكَ اتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِأَدْيِ الرَّأْيِ وَمَا نَزَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ... » (هود/۲۶)؛ اشراف کافر قومش گفتند: به نظر نمی‌آید، مگر این‌که تو بشری مانند ما هستی و پیروانت را جز فرومایگان ساده‌لوح نمی‌بینیم و به نظر نمی‌آید که بر ما برتری داشته باشید. این آیات، نشان می‌دهد که یکی از برنامه‌های پیامبران، حمایت از ضعیفان بوده است و همین کار بر مستکبران و خودبزرگ‌بینان، گران می‌آمده است. لذا، از وحی روی برمی‌تابیدند. (جوادی آملی، ۱۴۱/۳)

بنابراین، علت سرپیچی مشرکان از دستگاه وحی و جدال با آن، تکبر درونی آنان است و چنین قلب و دلی نمی‌تواند جایگاه نور قرآن باشد؛ قرآنی که دل‌های شایسته را داروی شفابخش است: «... وَشَفَاءٍ لِمَا فِي الصُّدُورِ... » (یونس/۵۷)؛ زیرا درمان، متفرع بر احساس درد از یک‌سو و امید علاج از سوی دیگر و جست‌وجو برای معالجه از سوی سوم و تشخیص صحیح داروی معالج از جهت چهارم و اطاعت طبیب در کیفیت درمان از سوی پنجم است تا شفا حاصل شود و بهبودی برگردد. خودبزرگ‌بینی، مانع همه مراحل یادشده است؛ به‌ویژه آن‌که مانع مبدأ همه این‌ها یعنی اصل احساس درد است. بیماری که نسبت به مرض خود هیچ احساسی نداشته باشد، چگونه به درمان آن می‌اندیشد. لذا، اگر از شفا بودن چیزی سخن به میان آید، آن را افسانه و خرافه می‌پندارد. (جوادی آملی،

۵- ثروت اندوزی و حب دنیا

یکی از عوامل انکار وحی، خوی مادی‌گری، چشم دوختن به مظاهر مادی و محور قرارداد جلوه‌های دنیوی، برای ارزش‌یابی در همه امور است.

ثروت‌اندوزی افراطی و حب دنیا را می‌توان نوعی اختلال در نظام ارزشی و شناختی فرد دانست که با جایگزینی اهداف سطحی و مادی به‌جای معناجویی و تعادل در نیازها همراه است. چنین گرایشی، فرد را دچار نوعی نارسایی در ادراک غایت زندگی می‌سازد و مقاومت روانی شدیدی در برابر آموزه‌های وحیانی ایجاد می‌کند.

محدوده فکری منکران وحی حب دنیا و ثروت‌اندوزی بوده و هر چه مغایر منافع مادی آن‌هاست نمی‌پذیرند؛ بنابراین به کلی منکر وحی و نبوت و کتاب‌های آسمانی بودند و از این معارف بهره‌ای نداشتند و محدوده فکرشان دنیا بوده و ملاک‌های آنان تنها ثروت، قدرت و فرزند بودند: «وَلِمَ يُزِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكِ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (نجم/۲۹-۳۰) و بر اساس معیارهای مادی خود می‌گفتند که چرا قرآن بر فلان سرمایه‌دار مکه یا طائف نازل نشد: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتِيِّنَ عَظِيمٍ» (زخرف/۳۱). (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۶/۳۰۳-۳۰۴)

دلیل مقابله آنان در مقابل وحی این است که در شرق و غرب عالم و در میان صدها مکتب و نژاد و زبان، کسی مال دوستی و دنیاپرستی را نکوهش نکرده است و تنها در مکتب وحی است که این‌گونه امور «ابزار» نامیده شده‌اند نه هدف و محبوب. فقط وحی آسمانی است که حب دنیا را سرآمد همه گناهان می‌داند، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود: حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ (کلینی، ۱۳۶۹: ۲/ ۱۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳:

۵۱/ ۲۵۸)، از این رو خداوند می‌فرماید: «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لِمَ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره ۲، ۱۵۱)؛ بدون وحی هرگز بشر را توان صعود به بلندی این‌گونه معارف نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ۳۱۷)

۶- حس‌گرایی

انکار وحی از سوی برخی، برخاسته از تکیه افراطی بر ابزار حسی و انکار هرگونه واقعیت غیرمادی است. این افراد به سبب محدود کردن ادراک به قلمرو محسوسات، آنچه را که از سنجش مستقیم حواس فراتر رود، موهوم و بی‌اعتبار می‌پندارند. این نگرش، نوعی اختلال در نظام شناختی است که به انسداد درک عقلی و شهودی منجر شده و زمینه را برای انکار حقایق غیبی چون وحی، قیامت و وجود الهی فراهم می‌سازد. چنین بینشی، نه تنها قدرت درک مراتب بالاتر هستی را از انسان می‌گیرد، بلکه به نوعی فقر وجودی و ناتوانی در مواجهه با ساحت معنا نیز دامن می‌زند.

مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را حس دانسته و چیزی را که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون می‌دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی‌دانند؛ قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌دانند؛ درحالی‌که معیار شناخت در جهان بینی الهی، اعم از حس و عقل است و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم است؛ گرچه محسوس نباشد؛ لذا هستی، اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد و همان‌طور که موجود مادی به مجرد استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است. (همان منبع، ۱۳۸۶: ۳/ ۳۶۹)

قرآن کریم در برابر پندارهای منکران، راه دیگری جز راه حس برای شناخت وحی، معرفی کرده می‌فرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»

تحلیل اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی در قرآن...

(شعراء/۱۹۴-۱۹۵) یعنی فرشته‌ای که امین وحی است بر قلب تو نازل شد تا تو از زمره کسانی باشی که جوامع بشری را از تبهکاری بازداري و از پایان تلخ آن هراسناک سازی. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۳/۲۴۲)

۷- اطمینان به دانش خود

روگردانی از وحی، در بسیاری از موارد، نه از ناآگاهی بلکه از نوعی اطمینان بیمارگونه به دانسته‌های محدود فردی ناشی می‌شود؛ حالتی که در روان‌شناسی شناختی، به شکل مقاومت در برابر بازنگری باورها نمود دارد. چنین افرادی، نه تنها پذیرای حقیقتی بیرون از چارچوب ذهنی خود نیستند، بلکه در برابر هر پیام نو، واکنش دفاعی نشان می‌دهند که خود نشانه‌ای از اختلال در انعطاف‌پذیری شناختی و سلامت معنوی است.

درواقع راز روگردانی منکران وحی از معارف وحیانی این است که آنان به دانش خود اطمینان کرده و هر مطلبی را با دانسته‌های خود می‌سنجند و هر آن چیزی را که با علم و معرفت خود مغایرت داشته باشد انکار می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۹)

دانش‌های مادی، وقتی کنار الهیات و علم آخرت قرار گیرد، یکی از آرمان‌های اسلام را تأمین می‌کند؛ اما اگر مستقلاً مورد توجه قرار گیرد و از دانش دین جدا شود و آن را انکار کند، نمی‌تواند شقاوت آفرین باشد؛ بلکه قرآن کریم آن را نشانه احساس بی‌نیازی از وحی که سبب شقاوت است شمرده است: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (غافر/۸۳)؛ و چون رسولان‌شان با دلایل روشن به نزدشان آمدند، به دانش خود دل خوش بودند و به آن بسنده کردند و از وحی اعراض کردند؛ تا آن چیزی که مسخره‌اش می‌کردند، آنان را در میان گرفت. چه بسا انسان به دانش مادی خود، دل خوش دارد و جز آن را علم نداند؛ ولی علمی که او را به مقصد نرساند و در پیشگاه جهان آفرینش

خاضع نکند، علم نافع و راستین نیست، بلکه جهل و حجاب است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳/۱۴۹)

خدای سبحان، گروهی را که به دانش و خردورزی‌های بشری بسنده کردند و از آموزه‌های وحیانی رخ برتافتند و جمود بر علم مادی را بر داده‌های الهی ترجیح دادند و ایستایی طبیعت را بر پویایی فراطبیعی راجح دانستند، سخت مذمت می‌کند. (همان منبع، ۱۷۲)

۸- کوردلی

قرآن کریم شک و انکار منکران وحی را بر اثر نوعی بیماری به نام کوردلی آنان دانسته است که به همین علت است که آن‌ها دچار اختلال گردیده و قدرت تعقل خود را از دست داده‌اند و به انکار وحی می‌پردازند.

قرآن کریم اصول معارف دین و حق بودن آن‌ها را بدیهی می‌داند و امر بدیهی شایسته شک و ریب نیست. درباره بدیهی بودن مبدأ می‌فرماید: «إِنِّي لِلَّهِ شَكٌّ فَاظْرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ (ابراهیم/۱۰) و درباره حق بودن وحی و رسالت می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (بقره/۲). درباره حق بودن قیامت نیز می‌گوید: «لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (نساء/۸۷)، «ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ» (نبا/۳۹)؛ اما از سوی دیگر درباره شک کافران و منافقان درباره این امور، می‌فرماید: «وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» (ابراهیم/۹) و درباره وحی هم می‌گویند: «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدْعُونَ عَذَابًا» (ص/۸) و درباره معاد می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَأْتِيَنَّ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ...» (سبأ/۲۱). اما اگر کافران و منافقان درباره اصول دین

۱ . شک درباره خدا خود دلیلی بر وجود خداست؛ زیرا شک امری وجودی است و هر امر وجودی باید به مبدئی وابسته باشد که هستی عین ذات اوست.

به جای شکرگزاری از نعمت‌های مادی و معنوی که خدا به آن‌ها ارزانی داشت، در پاسخ به دعوت توحیدی حضرت هود (علیه السلام) گفتند آیا آمدی به ما بگویی معبود پدرانمان را رها کنیم و تنها خدای یگانه را پرستیم: «قَالُوا اجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذِرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا» (اعراف/۷۰)؛ ما هرگز چنین نمی‌کنیم و از سنت پیشینیان خود دست بر نمی‌داریم. این، همان سنت پرستی جاهلانه است که امت هر پیامبری وقتی در برابر برهان عقلی و نقلی رسولان الهی درمانده می‌شدند، بدان تمسک می‌کردند. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۱۴/۲۹)

مبارزه با جهل و تقلید کورکورانه، سنت قطعی و عالمانه هر پیامبر است و از لوازم رسالت عامه به شمار می‌آید. تمسک به تقلید کورکورانه، سیره باطل مترفان هر امت است. قرآن کریم، به صورت یک اصل مستمر تاریخی می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ * قَالَ أُولُو حِجَّتِكُمْ بَاهِدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ ...» (زخرف/۲۴)؛ هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه رفاه‌طلبان در برابر او به سنت باطل گذشته پدران خود تمسک کردند و دیگران را هم به دنبال خود کشاندند. پیامبر الهی در برابر این تمسک سنت‌گرایانه و جاهلانه می‌گوید: آنچه من آوردم، با افکار و آرای گذشته خود بسنجید، اگر رهاورد وحی، از سنت گذشتگان شما بهتر بود، از آن تبعیت کنید. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۶)

۱۰- فسق

در معنای فسق آمده است: الفِسْقُ، بالكسْبَر: التَّرْكُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْعَصْيَانُ وَالْخُرُوجُ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ سَبْحَانَهُ (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳/۴۰۱) «الفِسْقُ: التَّرْكُ لِأَمْرِ اللَّهِ» فسق یعنی رها کردن فرمان خداست (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹، ۸۲) «فِسْقٍ عَنِ أَمْرِ اللَّهِ» بیرون‌شدن از فرمان خدای. (زمخشری، ۱۳۸۶، ۹۸)

شک دارند نه برای آن است که آن حقایق قابل ریب است، بلکه بر اثر کوری منکران است. از این‌رو در برخی آیات می‌فرماید: «بَلْ إِدْرَاكَ عِلْمِهِمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ» (نمل/۶۶). کسی که قدرت تعقل را از دست داده باشد کور است؛ زیرا در درون انسان چراغ روشن عقل و قلب وجود دارد که با خاموش شدن آن، انسان کوردل می‌شود: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَىٰ الْأَبْصَارُ وَلَكِنَّ تَعْمَىٰ الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج/۴۶). (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۱۶-۴۱۷)

۹- تقلید کورکورانه

گروهی دیگر از منکران غیب توده مردمی هستند که بر اساس عادات و رسوم سنتی و تقلید از نیاکان خود، وحی را انکار می‌کنند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» (زخرف/۲۳) و خدای سبحان آنان را ارشاد می‌کند که مقلد نیز باید در تقلید خود محقق باشد و بدانند از چه کسی و با چه شرایطی تقلید کند: «أُولُو كَانٍ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره/۱۰۷). (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷۴/۲)

در حوزه روان‌شناسی سلامت، یکی از اختلالات شناختی که منجر به انکار حقیقت‌های آشکار می‌شود، نوعی تحریف ادراکی مژمن است که در متون دینی از آن با تعبیر «کوردلی» یاد شده است. کوردلی در این معنا، صرفاً نابینایی فیزیکی نیست، بلکه به نوعی نابینایی معرفتی و هیجانی اشاره دارد که در آن فرد با وجود دریافت نشانه‌های روشن، توان درک یا پذیرش حقیقت را از دست می‌دهد. چنین وضعیتی می‌تواند نشانه‌ای از اختلال در عملکرد قشر پیش‌پیشانی مغز باشد که مسئول دآوری، ارزیابی واقعیت و تنظیم هیجان است و در صورت آسیب یا فشار مژمن روانی، منجر به انکار، تعصب و پافشاری بر باورهای ناسازگار با واقعیت می‌شود.

قوم عاد در قرآن کریم به عنوان یکی از نمونه‌های سنت‌گرای جاهلانه و تقلید کورکورانه معرفی شده است. این قوم

تحلیل اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی در قرآن...

فسق که در لغت به معنای خروج از مسیر الهی و ترک فرمان خداوند است، در حوزه سلامت روان می‌تواند با مفهوم ناسازگاری درونی و بی‌توجهی به وجدان اخلاقی فرد مرتبط دانسته شود. در روان‌شناسی، این نوع ناسازگاری می‌تواند منجر به ایجاد تعارض شناختی، اضطراب و در نهایت فرسایش سلامت روان شود. فرد فاسق، از نظر روانی، دچار گسست در نظام ارزشی خود می‌شود که می‌تواند موجب اختلالات رفتاری و کاهش سلامت معنوی و روانی گردد. قرآن کریم این حالت را منشأ انکار وحی معرفی می‌کند و چنین می‌فهماند که کوردلی و انکار حقیقت، ریشه در فسق دارد؛ چراکه فاصله گرفتن از فرمان الهی، در نهایت به نوعی گم‌گشتگی روانی و معنوی می‌انجامد که شخص را از پذیرش حقیقت باز می‌دارد.

در قرآن کریم فسق بنی‌اسرائیل عامل ایمان نیاوردن ایشان به وحی الهی است. «ولو كانوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَسِقُونَ.» (مائده ۵، ۸۱) به تعبیر قرآن کریم منکران وحی به خاطر ارتباط با کافران و تأثیرپذیری از آنان از راه ایمان خارج شده و دچار فسق گردیده‌اند و به انکار وحی و آنچه خداوند نازل کرده است می‌پردازند.

آنچه باعث گردید منکران وحی مانند یهود و نصاری در مخالفت با نزول وحی و آنچه خداوند تحت عنوان قرآن کریم نازل نموده مخالفت نمایند «فسق» است که در سوره مائده به این موضوع اشاره شده است. «وَلِيَحْكُمَ إِيَّاهِ الْإِنجِيلَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ فِيهِ وَ مَنْ لِمَ يَحْكُمَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ فَيُولِيكَ هُمْ الْفَاسِقُونَ» (مائده/۴۷).

پیروی نکردن از وحی گناه مشترک بسیاری از یهود و نصاری بود، از این رو پس از بر حذر داشتن اهل تورات از کفر و ستمگری بر اثر تحریف و حکم نکردن بر اساس وحی الهی (ما اُنزِلَ الله)، اهل انجیل (مسیحیان) را نیز به پیروی از وحی آسمانی

(انجیل) دعوت و آنان را از حکم نکردن بر پایه آن نهی می‌کند تا گرفتار فسق (کفر عملی) نشوند. کبرای کلی در ذیل آیه شامل مسلمانان نیز می‌شود، هر چند ظاهر آن درباره مسیحیان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲: ۵۷۲)

۱۱- شبهه علمی و شهوت عملی

درباره منشأ نپذیرفتن وحی و انکار آن می‌توان دو عامل را دخیل دانست: یا این مسئله ناشی از «ساده‌لوحی»، «سطحی‌نگری»، «زودباوری» و خلاصه، «شبهه علمی» است؛ و یا به تصریح قرآن کریم، ناشی از «شهوت عملی» و «هوای نفس» است: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» (نجم/۲۳)؛ آنان فقط از گمانه‌ای بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند.

اصرار بر پذیرش شبهات علمی و تبعیت از امیال، موجب اختلال در نظام ادراکی انسان و تضعیف فرآیندهای شناختی می‌شود. این وضعیت، در روان‌شناسی سلامت، نوعی «تحریف شناختی» تلقی می‌شود که مانع پردازش صحیح اطلاعات و درک واقعیت‌های برتر می‌گردد. چنین فردی به تدریج در برابر حقایق متعالی مانند وحی، موضع انکاری پیدا می‌کند. در منکران وحی، این اختلال به شکل نوعی گسست مزمن از حقیقت ظهور می‌یابد که با مقاومت هیجانی و ستیز عقلانی نسبت به آموزه‌های الهی همراه است.

هدف والای رسالت و نزول وحی که همان حکومت الهی است، نورانی نمودن جامعه انسانی است و انسان نورانی، از گزند تیرگی هوا و آسیب تاریکی هوس مصون و از وسوسه و دسیسه و مغالطه، محفوظ خواهد بود و چنین انسانی که از جهت اندیشه، از تباهی توهم و تخیل و هرگونه مغالطه آزاد است و از جهت عمل، از آلودگی هرگونه شهوت و غضب پاک است، شایسته خلافت خداست.

و... معرفی شده‌اند؛ مفاهیمی که با استفاده از تفسیر آیت‌الله جوادی آملی، به صورت یک شبکه معنادار و منسجم تبیین شده‌اند.

از منظر این تفسیر، «قلب» جایگاه اصلی فهم، شهود و ایمان است و اختلال در آن، موجب انحراف در ادراک، جمود در باور و مقاومت در برابر حقیقت می‌شود. بر این اساس، پذیرش یا انکار وحی، نه تنها به عقل نظری، بلکه به سلامت قلبی و طهارت باطنی وابسته است؛ بنابراین نتایج این پژوهش بیانگر آن است که تحلیل اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی، به فهم عمیق تری از موانع درونی در برابر پذیرش حقایق و حیانی می‌انجامد و می‌تواند زمینه‌ای برای طراحی الگوهای معرفتی - اخلاقی در تربیت ایمانی و اصلاح مسیر باور انسان فراهم آورد.

بنابراین، هدف مهم تأسیس نظام اسلامی مبتنی بر وحی و نبوت، همانا خلیفة الله شدن انسان است و در چنین جامعه‌ای، خطمشی انسان نورانی بسیار روشن است و او با نور الهی که بهره وی گشته حرکت می‌کند و زندگی می‌نماید؛ چنانکه خداوند فرمود: « وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ » (أنعام/۱۲۲)؛ « و بجعل لكم نورا تمشون به » (حدید/۲۸). (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

نتیجه‌گیری

در این نوشتار از روش کشف شبکه‌ای معانی در تحلیل مضمون ریشه‌های اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی استفاده شده است که این روش یکی از گونه‌های تحلیل محتوای کیفی محسوب می‌شود.

در ابتدا ۴۴ آیه که مرتبط با اختلالات و ویژگی‌های منکران وحی بود انتخاب و سپس در شبکه تحلیل مضامین، از مجموعه آیات منتخب تعداد ۳۹ مضمون پایه استخراج گردید. در گام بعدی مضامین پایه در ۱۱ مضمون سازمان دهنده دسته‌بندی شده که از آن ۱ مضمون فراگیر شکل گرفت.

مضمون فراگیر که بدنه اصلی این مقاله است عبارت است از: ریشه‌های اختلالات قلبی و شناختی منکران وحی که دارای چند زیرشاخه است.

حاصل تحلیل مضمونی در این مقاله بر اساس تحلیل آیات مرتبط با انکار وحی در قرآن کریم و بررسی آن‌ها از منظر تفسیر تسنیم گویای آن است که انکار پیام الهی، صرفاً ریشه در ضعف فکری یا استدلالی ندارد، بلکه نتیجه مجموعه‌ای از اختلالات درونی و ارادی در نظام قلبی و شناختی انسان است. این اختلالات در شبکه تحلیل مضامین (مضامین سازمان دهنده) در قالب مفاهیمی چون خوی استکباری، تحجر و تعصب، فسق

Reference

1. Quran Karim (The Holy Quran)
2. Iyazi, M. A. 1381 SH (2002 CE). *Quran: An Eternal Work* [Quran A'tari-e Javid]. Rasht: Mobin Book.
3. Javadi Amoli, A. (n.d). *Tafsir Tasnim* (Vol. 1-50) [Tafsir-e Tasnim]. Qom: Esra Publishing Center.
4. Javadi Amoli, A. 1388 SH (2009 CE). *Right and Duty* [Haqq va Taklif]. Qom: Esra Publishing Center.
5. Javadi Amoli, A. 1386 SH (2007 CE). *Sharia in the Mirror of Knowledge* [Shari'at dar Ayeneh-ye Marifat]. Qom: Esra Publishing Center.
6. Javadi Amoli, A. 1387 SH (2008 CE). *The Relationship between Religion and the World* [Nisbat-e Din va Dunya]. Qom: Esra Publishing Center.
7. Zamakhshari, M. 1386 SH (2007 CE). *Muqaddimah al-Adab* [Muqaddimah al-Adab]. Tehran: Institute of Islamic Studies, University of Tehran.
8. Tabatabai, M. H. 1374 SH (1995 CE). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* [Al-Mizan fi Tafsir al-Quran] (M. B. Musavi Hamedani, Trans). Qom: Islamic Publications Office.
9. Farahidi, K. 1409 AH (1989 CE). *Kitab al-Ayn* [Kitab al-Ayn]. Qom: Hejrat Publishing.
10. Kulayni, M. 1369 SH (1990 CE). *Usul al-Kafi* [Usul al-Kafi] (M. Mostafavi, Trans). Tehran.
11. Majlisi, M. B. 1403 AH (1983 CE). *Bihar al-Anwar* [Bihar al-Anwar]. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
12. Marefat, M. H. 1381 SH (2002 CE). *Quranic Sciences* [Olum-e Qurani]. Qom: Tamhid Cultural Publishing Institute.
13. Murtaza Zibidi, M. 1414 AH (1994 CE). *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus* [Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus]. Beirut: Dar al-Fikr.
14. Nejati, M. O. 1381 SH (2002 CE). *Quran and Psychology*. Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation.
15. Nafisi, A. A. 1355 SH (1976 CE). *Nafisi Dictionary*. Tehran: Khayyam.
16. Yahaghi, M. J. 1376 SH (1997 CE). *Quranic Dictionary*. Mashhad: Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute.

An Examination of the Impact of the Spiritual Mechanisms of Taqwa and Inner Tranquility, with Emphasis on the Brain's Serotonergic System

1*, 2

Abstract

Objective: Since the revelation of the Holy Qur'an as a lasting miracle, certain groups have consistently resisted its acceptance. This study aims to analyze the internal roots of such reactions, particularly in terms of cognitive and cardiac disorders among those who deny revelation, with emphasis on the Tafsir al-Tasnīm by Ayatollah Javadi Amoli.

Materials and methods: This research was conducted using a descriptive-analytical approach and qualitative methodology, applying thematic content analysis. Data were drawn from Qur'anic verses and Tafsir al-Tasnīm, interpreted through interdisciplinary perspectives, particularly from cognitive science and psychology.

Findings: The results indicate that the Qur'an does not consider denial of revelation as merely an intellectual issue, but as a consequence of dysfunction in the human perceptual and cardiac systems. These disorders manifest in traits such as arrogance, negligence, materialism, blind imitation, and egotism.

Conclusion: Reinterpreting these Qur'anic concepts in light of psychological and cognitive science frameworks can offer novel insights into spiritual-psychological disorders and their impact on mental health and faith-based lifestyles. This study serves as a step toward fostering constructive interaction between Qur'anic teachings and health-oriented approaches.

Keywords: Disorder, Deniers, Revelation, Tafsir al-Tasnīm.

1*. Corresponding author.

2.